



۲۰۱۸/۰۹/۲۳

میر عنایت الله سادات

جهان بینی و سوء استفاده از آن

پیش از آنکه به کار برد "جهان بینی" و نقش آن در زندگی انسان ها به مباحثه گرفته شود، لازم است تا نخست روی خود اصطلاح "جهان بینی" و مفهوم آن، اندکی مکث گردد. در مسیر تاریخ بشر، جهان بینی به گونه های متفاوت و حتی متضاد ظهور نموده و مبتنی بر اصول پیدایش آن، در هر عصر، از جانب انسان ها به معرفی گرفته شده است. زیرا تعبیر انسان ها از جهان و محیط ماحول آنها، بر پایه درک و شناخت ایشان به وجود آمده و همگام با تکامل جوامع، معرفت انسانی نیز ارتقاء می یابد. بناءً می توان گفت: جهان بینی، مجموعه ای از سوالات و جواباتی است که مبتنی بر اصول معین فکری و اعتقادی، درک انسان را از زندگی و جهان او مشخص می سازد.

بدان گونه که رشد و تکامل جامعه، زمینه پاسخ یابی را به برخی از سوالات مهیا می سازد. تکامل جهان بینی هم، عرصه های جدید پیشرفت و تحول را می گشاید. بر طبق قواعد قبول شده، دریافت جواب برای سوالات مطروحه می تواند بر پایه یکی از این سه اصل (علم، فلسفه و یا دین) استوار باشد. ازین میان، اصول فلسفی و دینی، استقامت های معینی را به خاطر ارائه جوابات پیشکش می نمایند. یعنی فلسفه و دین، اساساتی را فراهم می سازند تا بر بنیاد آن، مکتب های فکری و ایدولوژی ها، خود را شکل بدهند. به عبارت دیگر مکتب های فکری و ایدولوژی ها، زاده جهان بینی ها هستند.

سوء استفاده از جهان بینی:

یک نظر بر تاریخ تحولات جوامع، این واقعیت را بازگو می نماید که حوزه های تمدنی مختلف بر استقامت های معین فکری، اتکاء یافته و دید مختص به خود شان را در قبال جهان ارائه نموده اند. پیشگامان این حوزه ها، از دیدگاه خود به جهان نگریسته و با بالاکشیدن جهان بینی خود، حوزه های تمدنی دیگر را مورد سؤال قرار داده اند. ایشان درین مسیر آنقدر پیش رفته اند که در پناه جهان بینی مورد نظر شان، "هویت" خود را معرفی می نمایند. به این ترتیب همگام با سیر تاریخ، هویت های مختلف در پوشش جهان بینی های ازهم متفاوت وارد میدان شدند. تقابل این هویت ها سبب شد تا انسان ها، به درگیری های منطقوی و جهانی کشانیده شوند.

ساموئل هنتینگتون (A)، این نه حوزه تمدنی را مشخص می سازد:

تمدن های غربی، چینائی، اسلامی، هندی، ارتدکس، امریکای لاتین، افریقایی، بودایی، و جاپانی.

او با مطرح کردن تیوری "برخورد تمدن ها" در کتابش به سال ۱۹۹۶، احتمال وقوع برخورد در بین جهان غرب و جهان اسلام را به مباحثه کشانید.

اما تحقیقات مؤرخین پیرامون کشمکش ها در میان حوزه های تمدنی، این واقعیت را بازگو می نماید که تمدن ها به صورت خودبخودی با هم تصادم نه نموده اند. بلکه بلند پروازی ها و استفاده جویی های انسانی، تمدن ها را به مقابل همدیگر قرار داده و موجب این همه درگیری ها شده است. این حالت ادامه داشته و در آینده نیز چنین خواهد بود. زیرا قدرتمندان، جهان بینی را منحنیث وسیله، به خاطر برآورده شدن اهداف شان به کار می گیرند.

همان طوری که مسیحیون اروپائی به دعوت مقامات کلیسا، جنگ های صلیبی را زیر شعار آزاد سازی زادگاه حضرت عیسی، علیه مسلمان ها به راه انداخته و به سال ۱۰۹۹م بیت المقدس را تسخیر نمودند. امروز پس از ده قرن، به خاطر کاهش شمار مسیحیون در شرق میانه، سیاست گذاران افراط گرای غربی، رسالت ضدیت با فلسطینی ها را به یهودیان واگذار شده و بیت المقدس را منحنیث پایتخت کشور آنها به رسمیت می شناسند. حالا دیگر شعار آزاد سازی زادگاه حضرت عیسی از جانب این آقایان به گوش نمی رسد. چنین برخورد، مبین این واقعیت است که انگیزه اصلی تهاجمات بر مسلمانان فلسطین، منافع اقتصادی و تسخیر مناطق می باشد. یعنی، استعمال جهان بینی های متکی بر ادیان عیسوی و یهودی در آن منطقه ستراتیژیک، به غیر از دادن پوشش به امیال تجاوز کارانه، چیزی دیگری در این راستا نمی باشد.

از نظر محتوی، جهان بینی را می توان به دو دسته (معنوی و مادی) شناسایی کرد. زمینه اشاعه و ترویج این دسته بندی، زمانی به سرعت توسعه یافت که با سقوط نظام مستعمراتی در پایان جنگ جهانی دوم، جهان دو قطبی سر بلند کرد. هر قطب، جهان بینی مشخص و مختص به خود را پیشکش نموده و به یکی از دو دسته فوق الذکر ملحق شدند. درین دسته بندی "سیستم اقتصادی" در محور تفاوت ها قرار گرفت و ایدئولوژی های مربوط به سیستم های سرمایه داری و سوسیالیزم در برابر هم صف آرایی نمودند.

با شدت گرفتن مناقشات ایدئولوژیک درین سال ها، "جهان بینی" نیز منحنیث وسیله مبارزه علیه همدیگر در میدان رقابت این دو سیستم قرار گرفت. سیستم سرمایرداری در پوشش حامی مذاهب، پیروان ادیان را به مقابله در برابر سوسیالیزم ترغیب می کرد. این تبلیغات در برخی مناطق، مانند افغانستان با تمویل، رهنمایی و تجهیز مسلحانه نیز همراه بود. به ادامه این روند، با بالا کشیدن جنگ "کفر و اسلام"، افغانستان به کانون تشنج میان هر دو قطب مبدل شد. تا آنکه با فروپاشی غیر منتظره اتحاد شوروی، گردانندگان سیستم سرمایرداری، توجه شان را به استقامت های دیگر معطوف کرده و سرپرستی گروه های نام نهاد اسلامی را به حامیان منطقوی شان سپردند.

در دوران جنگ سرد، اتحاد شوروی نیز می کوشید تا پلان ها و مقاصد جیوستراتیژیک خود را، در پوشش "جهان بینی سوسیالیزم" کتمان نموده و در کشاکش جهانی برای خود، حامیان جدید جست و جو نماید. همین سیاست تا پایان جنگ سرد، در مناطق مختلف جهان دنبال می گردید.

با پایان یافتن جنگ سرد، تصویر دشمن نیز عوض شد. حالا برخورد "کفر و اسلام" جای خود را به مقابله "سکولاریزم" علیه "بنیاد گرایی اسلامی" داد. به تاسی از طرح چنین ضدیت، پلان های تعرضی در برابر شماری از کشورهای اسلامی به منصفه اجراء قرار گرفت. همین طور سازماندهندگان "جنگ اعلام نشده" علیه افغانستان با

گروه های خود ساخته و دست پرورده خود به مقابله پرداخته و سعی کردند تا این صف آرایي ها را ناشی از تفاوت های تمدن های شرق و غرب جلوه بدهند. رسانه های غربی، با نام گذاری "برخورد تمدن ها" تلاش کردند تا این برخوردها را طبعی جلوه داده و آنرا ناشی از تصادم "جهان بینی ها" قلمداد نمایند. آنها شعار دفاع از "حقوق بشر" را بالا کشیده و جانب مقابل هم، در پناه جهان بینی دینی، خود را سطر و اخفا نمود. وضع جهان بدتر از گذشته شد و جوامع آرام و بی سر و صدا، دست خوش حملات تروریستی و غیر انسانی شدند. در همه جا، مردم مظلوم و بیگناه، قربانی اعمال جباران و خون خواران گردید.

متأسفانه هر دو طرف این برخورد ها، کمافی السابق، با پیش کش نمودن شعارهای دینی و انسان محوری، جهان بینی ها را به عاریت گرفته ولی در عمل، از اسلامیت و انسانیت، فرسخ ها فاصله دارند. به عبارت دیگر، "سوء استفاده از جهان بینی" که در آغاز این مقال مطرح شده است، همچنان ادامه دارد. یعنی این گفته مولانای بزرگ در رابطه با عملکرد آنها کاملاً صادق است:

هزار سال رهیست از تو تا مسلمانی

هزار سال دیگر، تا به حد انسانی

مولانا جلال الدین بلخی

